جلسه 703

چهارشنبه 03/12/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به استصحاب عدم حجیت بود، که مرحوم نائینی فرمود از اردأ انحاء تحصیل حاصل هست، چون با این استصحاب می خواهیم حرمت إسناد واستناد را اثبات کنیم تعبدا، در حالی که این اثر ثابت بالوجدان، چون موضوعش شک در حجیت است.

ما راجع به حرمت إسناد اشکال مرحوم نائینی را پذیرفتیم.

راجع به حرمت استناد یعنی استصحاب عدم حجیت برای نفی منجزیت و معذریت این اماره مشکوکه، اینجا اشکال این است که گفته می شود این اماره ای که قائم شده بر حلیت شرب تتن مثلا شک می کنیم حجت است یا نه. استصحاب عدم حجیت این اماره چه چیزی می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید این اماره معذر نیست وشما نسبت به حرمت شرب تتن معذور نیستید، خب در جائی که لولا هذه الامارة من برائت از حرمت شرب تتن دارم، که من معذورم. بیان تمام نشد بر حرمت شرب تتن خب من معذورم. اینکه استصحاب بکنیم که این اماره بر حلیت شرب تتن حجت نیست اگر معنایش این است که شما معذور نیستید، خب من که معذورم حتی اگر این اماره نباشد، چون بر حرمت شرب تتن بیان قائم نشده است. حالا این روایت هم که می گوید شرب تتن حلال است، حجت نباشد که به معنای تنجز تکلیف نیست. پس اینجا استصحاب عدم حجیت اثر ندارد. و اگر یک عامی داریم که از آن عام استظهار کردیم که شرب تتن حرام است، این خبر مشکوک الحجیة می خواهد مخصص آن عام باشد و می گوید شرب تتن حلال است. اینجا شک در حجیت این خبر که می کنم دیگر با وجود شک در این حجیت نمی توانم بگویم من مجازم در رفع ید از آن عموم عام که به عمومش می گفت شرب تتن حرام است. و اجتناب از شرب بر من منجز می شود بخاطر آن عموم عام. اینجا استصحاب عدم حجیت این خبر که بر حلیت شرب تتن قائم شده چه اثری دارد. اثر ندارد. چون بر من منجز هست حرمت شرب تتن بخاطر آن عام. تا علم به حجیت این خبر بر حلیت شرب تتن پیدا نکنم اصالة العموم در عام جاری است. استصحاب بکنم عدم حجیت این خبر را چه اثری دارد؟ پس در این فرض هم استصحاب عدم حجیت این خبر اثر ندارد. این خبر بر حلیت شرب تتن حجت نیست، آیا پس حرمت شرب تتن بر تو منجز است؟ این را که نمی گوید. تنجز حرمت شرب تتن با آن اصالة العموم در آن عام فوقانی است. یا مثلا عام فوقانی نداریم اصل حاکم داریم، استصحاب حرمت داریم، وجوب احتیاط داریم، مگر دلیل معتبر بیاید بگوید که شرب تتن حلال است. من همینکه شک کردم در حجیت این خبر بر حلیت شرب تتن، استصحاب حرمت جاری است یا وجوب احتیاط دارم، او منجز می کند واقع را نه استصحاب عدم حجیت این خبر. خب اینجا هم می بینیم انصافا حق با مرحوم نائینی است.

بنابراین نتیجه می گیریم استصحاب عدم حجیت آن اماره ای که نفی تکلیف می کند هیچ اثر ندارد. و این توجیهی که در بحوث کرده و ما هم دیروز مطرح کردیم، در استصحاب عدم حجیت آن اماره ای است که دال بر ثبوت تکلیف است. مثلا یک خبر می گوید شرب التتن حرام، دال بر ثبوت تکلیف است، اینجا شک در حجیت این خبر که بکنم استصحاب می کند عدم حجیت این خبر را، اثرش این است که می خواهد بگوید تکلیف واقعی مشکوک در این مرتبه قیام این اماره باز مورد تأمین است مورد عذر است. در مرتبه شک در حجیت این اماره که بر حرمت شرب تتن قائم شده شما هم برائت عقلیه داری و هم استصحاب عدم حجیت که نتیجه اش تأمین شرعی است. بله اینجا خوب است. تحصیل حاصل هم نیست. چرا؟ برای اینکه آن برائت عقلیه ای که جاری می شود در مورد شک در حجیت این اماره، آن برائت عقلیه به ملاک عدم بیان است. می گوید شما که بیان نداری بر حرمت شرب تتن حتی در این حالی که شک داری در حجیت این خبر که می گوید شرب التتن حرام. بیان که نداری بر حرمت شرب تتن، پس قبح عقاب بلابیان داری. استصحاب عدم حجیت می گوید که من بیانم بر عدم حجیت. من بیانم و نتیجه این استصحاب رخصت شرعیه است در ارتکاب شرب تتن رخصة ظاهریة. خب این موجب می شود یک مرتبه ای از قبح عقاب حاصل بشود که قبلا حاصل نبود. قبلا قبح عقاب به مرتبه کمتری حاصل بود که ملاکش عدم بیان بود بر تکلیف. حالا بیان بر رخصت ظاهریه شرعیه دارم، اینجا قبح عقاب می شود آکد و اوضح. خب این مرتبه از قبح عقاب قبلا حاصل نبود پس این تحصیل حاصل نیست.

البته باز هم ما در همین هم مناقشه داریم.

پس آخرش به اینجا رسیدیم که حرمت إسناد که تحصیل حاصل بود، بحث کردیم، حق با مرحوم نائینی بود. عدم استناد عملی یعنی نفی منجزیت و معذریت این اماره مشکوکه، آن هم در موارد قیام اماره بر عدم تکلیف دیدیم حق با مرحوم نائینی است. استصحاب عدم حجیت این اماره که می گوید شرب التتن حلال این اثر عقلی ندارد. چون اثرش می خواهد تنجیز باشد، در حالی که اثر استصحاب عدم حجیت که تنجیز نیست، تنجیز اثر آن اصالة العموم یا آن استصحاب حرمت است که لولا این خبر اگر معتبر باشد بر حلیت شرب تتن استصحاب حرمت جاری بود اصالة العموم مثبت حرمت جاری بود. تنجز از برکات آنهاست.

فقط ماند اماره قائمه بر ثبوت تکلیف. استصحاب عدم حجیت این اماره آخرش به اینجا رسیدیم که بله موجب یک مرتبه شدیده ای از تأمین می شود کما یستفاد من کلمات السید الصدر. خب ما قبلا یک مطالبی گفتیم که باید در همین هم اشکال کنیم:

آن مطلب این بود که می گفتیم استصحاب عدم حجیت تأمین و ترخیص در ارتکاب شرب تتن نمی دهد. استصحاب عدم حجیت می گوید حجت نیست. بلکه حتی اگر علم داشتم که این خبر حجت نیست آیا این ملازم است با اینکه شارع ترخیص شرعی بدهد در شرب تتن؟ این فرق می کند با برائت شرعیه از حرمت شرب تتن. او خوب است و جاری است، او تأمینی می دهد برای ما که اقوی و اوضح است از آن تأمین ناشی از عدم البیان. اما استصحاب عدم حجیت نسبت به ارتکاب این شرب تتن سر سوزنی تأمین نمی دهد تا چه برسد به مرتبه اقوی و اوضح تأمین در ارتکاب شرب تتن.

با این بررسی نتیجه گرفتیم که حق با مرحوم نائینی است. این همه به ایشان حمله شد و ما هم ابتدا مقداری همراهی کردیم، ولی آخرش به این نتیجه می رسیم که بله استصحاب عدم حجیت هیچ اثری ندارد. فقط آنهایی که استصحاب عدم حجیت را قائم مقام قطع موضوعی می دانند، فقط آنها می توانند بگویند که اثر این استصحاب عدم حجیت نه حرمت إخبار از حجیت است بلکه جواز إخبار از عدم حجیت است. این درست است. اما آنهایی که استصحاب را قائم مقام قطع موضوعی نمی دانند کما هو الصحیح استصحاب عدم حجیت نه به لحاظ حرمت إسناد توانست کاری بکند و نه به لحاظ حرمت استناد. فالحق فی هذا البحث مع المحقق النائینی قده.

مرحوم آقای صدر در همین رابطه یک مطلبی فرموده اجمالا عرض کنم:

ایشان فرموده: حرمت إسناد اگر بخواهد موضوعش هم عدم الحجیة الواقعیة باشد، که اگر اماره حجت نبود إسناد مثللا مضمون آن به واقع حرام است، و هم شک در حجیت، باز هم إسناد مضمون آن به شارع حرام است، می فرماید اگر اینجوری بگوئیم مرحوم نائینی گفت یلزم منه تحصیل الحاصل، که استصحاب بکنیم عدم حجیت را برای اثبات این حرمت إسناد. خب این حرمت إسناد یک موضوعش شک در حجیت است که حاصل بالوجدان است، حالا بخواهی شما این حرمت إسناد را تعبدا با استصحاب عدم حجیت اثبات کنی یلزم منه اردأ انحاء تحصیل الحاصل. آقای صدر می گوید کلی گوئی نمی شود کرد، مسأله سه صورت دارد همه را باید بررسی کرد:

صورت اول: این است که بگوئیم ما دو تا حرمت مستقله داریم، یک حرمت رفته روی إسناد ما لیس بحجة. یک حرمت هم رفته روی إسناد ما لایعلم أنه حجة. آقا اگر اینجور باشد که تحصیل حاصل نیست، تعدد حرمت می شود. آنی که بالوجدان ثابت است آن حرمتی است که موضوعش عدم العلم بالحجیة است. آنی که ما دنبال اثباتش هستیم حرمت اخرایی است برای اثبات که موضوعش عدم الحجیة است واقعا. این تحصیل حاصل نیست. والا هر زن و شوهری که فرزند دوم می خواهند پیدا کنند باید بگوئی تحصیل حاصل است، تو که پسر داری دیگر چرا پسر می خواهی؟ خب آن پسر دوم است چه ربطی دارد به پسر اول. این هم فرزند دوم حرمت إسناد است، یک حرمت إسناد داشتیم برای عدم العلم بالحجیة، ما می خواهیم یک فرد دیگری از حرمت إسناد را اثبات کنیم، اینکه تحصیل حاصل نیست.

بله لازمه این مطلب تعدد عقاب است، چون دو تا حرمت إسناد داریم. ولی تحصیل حاصل نمی شود. اگر واقعا این اماره بر حلیت شرب تتن حجت نبود آمدیم گفتیم شرب تتن حلال است دو تا عقاب داریم، یکی اینکه چرا حرمت إسناد ما لایعلم حجیته را مخالفت کردیم، یک عقاب، ودیگری اینکه چرا حرمت إسناد ما لیس بحجة را مخالفت کردیم، دو عقاب.

صروت دوم: اینکه بگوئیم ما یک حرمت بیشتر نداریم، این حرمت إسناد موضوعش بین عدم الحجیة و الشک فی الحجیة است. یعنی شارع گفته است که: یحرم إسناد ما لیس بحجة أو تشک فی حجیته الی الشارع.

در این صورت ابتداء شبهه تحصیل حاصل به نظر می آید. برای اینکه یک حرمت إسناد بیشتر نیست، خب مرحوم نائینی می گوید این حرمت إسناد بالوجدان هست به سبب شک در حجیت، شما می خواهید این حرمت إسناد را تعبدا اثبات کنید با استصحاب عدم حجیت، در حالی که هو حاصل بالوجدان.

می گوید اما ما با یک روشی این شبهه تحصیل حاصل را برطرف می کنیم، وآن اینکه: اگر ما بگوئیم استصحاب قائم مقام قطع موضوعی می شود، یعنی استصحاب عدم حجیت می گوید من احکام شک در حجیت را از بین می برم، چون من حکومت واقعیه دارم، وقتی می گویم انت لست بشاک واقعا احکام شک را از بین می برم، که یکی از احکام شک در حجیت حرمت إسناد وجدانی بود. ولذا فقط ما احتمال می دهیم که حرمت إسناد به ملاک عدم الحجیة واقعا ثابت باشد. استصحاب عدم حجیت می گوید من تعبد می کنم تو را که این حرمت إسناد که از آثار عدم الحجیة واقعا است بگو انشاءالله هست. ولذا اگر هم شک در حجیت بود وهم شک در عدم حجیت، ما دو حرمت إسناد نداشتیم بلکه یک حرمت إسناد داشتیم کما هو المفروض فی الصورة الثانیة. آنوقت استصحاب عدم حجیت می گوید انت لست بشاک فی الحجیة، پس به بهانه شک در حجیت حرمت إسناد نمی آید، تو حرمت إسناد به آن ملاک شک در حجیت واقعا نداری. اما شاید به ملاک عدم الحجیة واقعا حرمت إسناد داشته باشی. من استصحاب عدم الحجیة هم می گویم بگو انشاءالله این اثر حرمت إسناد به این ملاک عدم الحجیة واقعا وجود دارد و بر تو منجز می شود، این کجایش تحصیل حاصل است؟ بلکه اول اعدام حاصل است و حرمت إسناد به ملاک شک در حجیت نابود شد، بعد استصحاب عدم حجیت می گوید حرمت إسناد به لحاظ عدم الحجیة ممکن ثابت باشد، ولی شما باید احراز موضوع کنید. من استصحاب قائم مقام قطع طریقی محض که قطعا می شوم، من می گویم اثر شرعی عدم الحجیة را که حرمت إسناد است بار کن. اصلا این تحصیل حاصل نیست.

بله کسی بگوید این کار لغو است، چیزی که بالوجدان ثابت بود اعدام شود بعد بیائیم یک فرد دیگری را از حرمت إسناد بگوئیم انشاءالله موجود است. این چه فرقی می کرد با آن؟

آقای صدر در جواب می گوید، اینکه عملیات مهمی نیست، این نتیجه اطلاق خطاب استصحاب است. به قول حضرت امام خطابات قانونیه است. لغو نیست این اطلاق. اطلاق مؤونه زائده که ندارد. شبهه تحصیل حاصل اگر بود او اشکال عقلی است، دیگر در مقابل او نمی شود گفت خطابات قانونیة، احکام ثابتة بالاطلاق والعموم. می گوید تحصیل حاصل محال است دیگر فرقی نمی کند عموم، اطلاق، خطاب قانونی، هر چیزی باشد. تحصیل حاصل که از محال بودن خارج نمی شود. اما وقتی می گوئی لغو است وفائده ندارد، آقای صدر می گوید این را در اطلاقات و عمومات نباید گفت. اطلاق مؤونه زائده ندارد. مثل اینکه می گویند ثبوت تکلیف برای غافل فائده ندارد، خب خطاب به اطلاق ثابت می شود شامل غافل هم می شود. عرف این را مستهجن نمی داند.

پس این مشکل در صورت ثانیه هم حل شد و تحصیل حاصل نشد.

بله جا دارد که شما اشکال بکنید که این صورت ثانیه را ما از نظر فقهی قبول نداریم. چرا؟ غیر از اینکه این بحث مبتنی شد بر قیام استصحاب مقام قطع موضوعی، چون خواستیم با استصحاب عدم حجیت آثار شرعیه شک در حجیت را واقعا از بین ببریم، حرمت إسنادی را که به ملاک شک در حجیت است واقعا از بین ببریم، این مبتنی است بر قیام استصحاب مقام قطع موضوعی. حالا قطع نظر از این بکنیم از نظر فقهی یک تالی فاسدی دارد که قابل التزام نیست. این تالی فاسد این است که: اگر من شاک در حجیت نبودم، بلکه عالم بودم به عدم الحجیة، و واقعا این اماره حجت بود. واقعا این اماره حجت بود ولی من شاک در حجیت نبودم عالم بودم به عم حجیت از باب جهل مرکب. اینجا من اگر خبر بدهم از مضمون این اماره و به شارع نسبت بدهم آیا کار حرامی مرتکب شدم یا نه؟ طبق این صورت ثانیه نخیر. آن شخص شاک در حجیت عقاب می شود بر عصیانش، فاسق است چون عاصی است. اما من عالم بودم به عدم حجیت، شاک در حجیت که نبودم، پس حرمت إسناد به ملاک شک در حجیت برای من ثابت نیست، چون بنا شد موضوع حرمت إسناد عبارت باشد از شک در حجیت یا عدم الحجیة واقعا، من که شاک در حجیت نیستم، من قاطعم به عدم حجیت. پس حرمت إسناد به ملاک شک در حجیت برای من ثابت نیست. حرمت إسناد به ملاک عدم الحجیة واقعا هم ثابت نیست، چون واقعا حجت است، ولو من عالم به عدم حجیت هستم ولی واقعا حجت است. پس من که إسناد می دهم مضمون این اماره را به شارع صرفا تجری کرده ام، متجری هم که فاسق نیست، خیلی ها می گویند عقاب ندارد. این دیگر خیلی غیر عرفی و غیر فقهی است. شاک در حجیت اگر خبر بدهد از مضمون اماره و به شارع نسبت بدهد ارتکب حراما و صار فاسقا، ولو واقعا این اماره حجت باشد، ولی چون این آقا شاک است ارتکب حراما و صار فاسقا. اما من که عالم به عدم حجیت هستم یعنی یک مرحله بالاتر هستم بیایم خبر بدهم از حجیت، بعد بیایند بگویند واقعا حجت بوده این متجری است این فاسق نیست این عاصی نیست و امام وآقای سیستانی هم که فرموده اند تجری عقاب ندارد، این قابل قبول است؟

برای بعضی ها همین شبهه در حرمت قول به غیر علم پیش آمده است که فکر می کنند حرمت قول به غیر علم یعنی حرمت قول بشک. یعنی اگر کسی عالم بود به عدم، عالم بود که زید در خانه نیست، اگر خبر بدهد زید در خانه است دلیل حرمت قول به غیر علم شامل او نمی شود، حرمت قول به غیر علم مختص شاک است. خب آقا اینکه خلاف فهم عرفی است. همین اشکال وارد است دیگر. این معنایش این است که این آقایی که شاک است در بودن زید در خانه اگر بگوید زید در خانه است گنهکار است عاصی است فاسق است، ولی اگر عالم است به اینکه زید در خانه نیست بیاید بگوید زید در خانه است، و واقعا هم زید در خانه بوده، این هیچ گناه نکرده، چون قول به غیر علم که نبوده، کذب هم که نبوده است. این قابل گفتن نیست. هم اطلاق حرمت قول به غیر علم شامل این شخص می شود چون ظاهر حرمت قول به غیر علم این است که بر طبق معلومت باید خبر بدهی، خب این آقایی که علم به عدم دارد که بر طبق معلومش خبر نمی دهد.

پس صورت ثانیه تحصیل حاصل نیست ولکن فقهیا قابل التزام نیست. صورت اولی هم که تحصیل حاصل نبود.

سؤال وجواب: کسی که فکر می کرد زید در خانه است خبر می دهد زید در خانه است و واقعا زید در خانه نبوده است، این ممکن است کارش حرام باشد کذب باشد ولی معذور است. مثل اینکه شرب خمر کرده به اعتقاد أنه خلٌّ. علاوه بر اینکه از نظر فقهی ما معتقدیم لاتکذب ظهور دارد در کذب مخبری، کذب مخبری حرام است، ودر کذب مخبری این شرط هست که خبر مخالف واقعی که خودت جهل مرکب نداشته باشی به اینکه هذا هو الواقع. اگر جهل مرکب داری که هذا هو الواقع و خبر می دهی این کذب مخبری نیست ودلیل حرمت کذب شامل او نمی شود.

صورت سوم: این است که ما بگوئیم حرمت إسناد حرمة واحدة، موضوعش اعم از عدم الحجیة ولی آن دومی شک در حجیت نیست آن دومی عدم العلم بالحجیة است. می گوید حرام است إسناد چیزی که یا حجت نیست واقعا یا تو علم به حجیت آن نداری.

اشکال مرحوم نائینی در این صورت ثالثه وارد است. صورت ثالثه این است که می گوید: چیزی که واقعا حجت نیست یا تو علم به حجیت آن نداری إسناد در اینجا حرام است. خب من الان علم به حجیت این اماره ندارم، علم به حجیت این شهرت ندارم، پس به لحاظ اینکه علم به حجیت ندارم حرمت إسناد هست، استصحاب عدم حجیت هم که کاری ندارد به این موضوع. من علم ندارم به حجیت، مگر استصحاب عدم حجیت کاری دارد با این موضوع؟ با شک در حجیت کار داشت می گفت لست بشاک، اما با اینکه من علم به حجیت ندارم که مشکلی ندارد. تازه اضافه می کند می گوید من یک چیزی اضافه هم می گویم: علم به حجیت که نداری هیچی، علم به عدم حجیت هم داری تعبدا. خب آن یک مطلب و رزق اضافه است، او مشکلی ندارد.

استصحاب عدم حجیت در اینجا به لحاظ آن موضوع اول یعنی عدم العلم بالحجیة هیچ ارتباطی ندارد نفیا و اثباتا، ولذا حرمت إسناد به ملاک او ثابت و محفوظ است، آنوقت ما بخواهیم به لحاظ عدم الحجیة همان إسناد را تعبدا اثبات کنیم، اینجا است که در صورت ثالثه تحصیل حاصل می شود و این محال است. تأمل بفرمائید انشاءالله تا روز شنبه.